

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تتمه اشکال آقاي خويي(ره) به مرحوم نائيني(ره)

تتمه مطلب ديروز اين است كه: در دنباله آن اشكالي كه مرحوم آقاي خويي(ره) به مرحوم نائيني(ره) كرده، فرموده‌اند: شما بين ملاك متساويين و ملاك مترادفين خلط كرده‌ايد.

مرحوم نائيني(ره) فرموده‌اند: نسبت عموم و خصوص من وجه، بين الجوهرين امكان ندارد. جوهرين چون از دو مقوله‌اند و امكان اتحاد دو مقوله، در شي واحد نيست، لذا هميشه بين الجوهرين نسبت تباین وجود دارد.

مرحوم خويي(ره) فرموده‌اند: اين كلام درست است، اما نبايد منحصر به اين مطلب كرد، نسبت عموم و خصوص من وجه، همانطوري كه بين الجوهرين ممتنع است، بين العرضين هم ممتنع است، بين بياض و حلو كه عنوان عرض است، نسبت و اتحاد در ماده اجتماع ممتنع است. بين جوهرين و عرضين هم اين نسبت، ممتنع است.

بله بين العرضيين امكان دارد، يعني ابيض با احلا، مثلا با يكديگر اتحاد پيدا مي‌كنند و فرق بين عرض و عرضي را در منطق و فلسفه ملاحظه فرموديد كه، «عرض الشئ غير العرضي»، بياض عنوان عرض و ابيض عنوان عرضي دارد.

بين عرضيين نسبت عموم و خصوص من وجه ممكن است، اما بين اللعرضين ممكن نيست، همانطوري كه بين الجوهرين و بين جوهر و عرض هم ممكن نيست. بين جوهر و عرضي ممكن است و اين نسبت امكان دارد، اما بين العرضين امكان ندارد. اين تتمه مطلب ديروز بود.

ادعاي اول مرحوم خويي(ره) عليه مرحوم نائيني(ره)

مطلب مهم مرحوم خويي(ره)، بحث صغروي است. در بحث صغروي، اين مساله مطرح است كه، مرحوم نائيني(ره) ادعا كرده‌اند كه، بين صلاة و غصب، چون از دو مقوله‌اند، اتحادي نيست و چون اتحاد نيست، صلاة از يك مقوله و غصب از مقوله ديگر است و مي‌توانيم بگوئيم: اين حركت واحده يا فعل واحد، هم مصداق براي غصب و هم مصداق براي صلاة است. براي اين كه از دو مقوله است و دو ما بازاء در عالم خارج دارد و دو چيز است. لذا اجتماع امر و نهي جايز است.

مرحوم آقاي خويي(ره) فرموده‌اند: مي‌خواهيم اين بحث صغروي را بررسي كنيم، تا ببينيم بالاخره صلاة و غصب، آيا اتحاد دارند يا نه؟ دو مطلب را ايشان در اينجا ادعا كرده‌اند:

1- ایشان (محاضرات، ج4، ص 281) فرموده‌اند: صلاة مرکب از مقولات متعدده است و غصب اساسا عنوان مقوله را ندارد. صلاة خودش مرکب از مقولات متعدده است، يعني وقتي حقيقت صلاة را بررسي مي‌کنيم، صلاة از نيت که از مقوله كيف نفساني است، شروع مي‌شود، تکبيرة الاحرام و قرائت و اذکار، از مقوله كيف مسموع است.

بعد چهار عنوان ديگر، رکوع و سجود و قيام و قعود داريم، که از مقوله وضع هستند. مقوله وضع در اصطلاح منطقي عبارت است از: «نسبت الاجزا بعضها الي بعض و نسبت المجموع الي الخارج». اگر نسبت قيام را، به قعود سنجيديم، يا نسبت رکوع، يعني آن هيات حاصله از رکوع را، نسبت به سجده سنجيديم و يا مجموع اينها را نسبت به خارج ملاحظه کرديم، اين را وضع مي‌گويند.

وضع يعني چگونگي اين نحو هيئاتي که الان قرار دارد، مثل نشستن ما، نسبت به خارج از ما، که يك نسبتي هست که، از آن به وضع تعبير مي‌کنيم. ايستادن ما نسبت به خارج از خودمان، نسبت و هيأتي دارد که ازش به وضع تعبير مي‌کنيم.

لذا صلاة خودش يك حقيقت مستقلة نيست، مرکب از حقايق متعدده و مقولات مختلفه است. خود صلاة يك مقوله مستقل نيست، مرکب از نيت و قيام و قعود و رکوع و سجود و تکبيرة الاحرام و قرائت است و اينها هر کدام از يك مقوله‌اي است.

اما غصب يك عنوان انتزاعي دارد، که مي‌تواند با ماهيات مختلفه، اتحاد پيدا کند، گاهي اوقات با «كون في ارض الغير»، گاهي با «شرب مال الغير» و گاهي با «اكل مال الغير» اتحاد پيدا مي‌کند. لذا غصب، خودش عنوان مقوله را ندارد. بر خلاف آنچه که مرحوم نائيني(ره) بيان کرده که، غصب عنوان مقوله دارد.

اشکال ایشان اين است که، اگر غصب، خودش يك مقوله است، نمي‌تواند يك مقوله، در ضمن مقوله‌هاي مختلف و متباين باشد، در حالي که مي‌بينيم، غصب را از «كون في ارض الغير»، «لبث مال الغير»، «شرب مال الغير»، «اكل مال الغير»، انتزاع مي‌کنيم، پس معنايش اين مي‌شود که، غصب، خودش يك عنوان و مقوله مستقل ندارد و بلکه يك مفهوم انتزاعي است، که منشا انتزاعش، اين مقولات متباينه مي‌باشد.

اين ادعاي اول ایشان است، که خلاصه‌اش اين شد که، صلاة خودش يك مقوله مستقل نيست و مرکب از مقولات متعدده و متباينه است، که مقولاتش را هم اشاره کرديم و غصب اصلا مقوله نيست، بلکه يك مفهوم انتزاعي است که، از موارد مختلفه انتزاع مي‌شود.

ادعاي دوم مرحوم خويي(ره) عليه مرحوم نائيني(ره)

در ادعاي دومشان فرموده‌اند: بين صلاة و غصب، امکان اتحاد هست و نفي امکان اتحاد را نمي‌کنيم، اما بررسي مي‌کنيم تا ببينيم، از کدام يك از اجزاي صلاة، غصب انتزاع مي‌شود.

در مطلب دوم، آنچه که مي‌خواهند نتيجه بگيرند اين است که، اگر گفتيم: از يك جزئي از اجزاي صلاة، غصب انتزاع مي‌شود، يعني غصب با صلاة، ولو در بعضي از اجزاي صلاة، در عالم خارج اتحاد دارند، بايد امتناعي شويم. اما اگر گفتيم: اين جز معين، همانطوري که مصداق براي جزييت للصلاة و مامور به است، همين جز معين، مصداق براي غصب و منهي عنه هم هست، که اينجا اتحاد پيدا کردند، نتيجه‌اش اين مي‌شود که قائل به امتناع شويم.

اما اگر گفتيم: که نه، هيچ جزئي از اجزاي صلاة، با غصب اتحاد پيدا نمي‌کند، يا بگوئيم: در بعضي از نمازها اتحاد دارد يعني بگوئيم: نمازهاي در دار غصبي، در بعضي‌هايش، صلاة و غصب باهم متحد مي‌شوند و در بعضي‌هايش متحد نمي‌شوند، که اگر اتحادي در کار نبود، اجتماع امر و نهي جاز مي‌شود.

اجزاء صلاة و انتزاع مفهوم غصب از آنها

در توضیحش فرموده‌اند: گفتیم: صلاة دارای مقولات متباینه و مختلفه است.

از مقوله اول، که نیت است، شروع می‌کنیم؛ اگر کسی در زمین غصبی نیت کرد، آیا می‌شود بگوییم که: خود این نیت، تصرف در مال غیر است یا نه؟ آیا می‌شود از این نیت، غصب را انتزاع کرد یا نه؟ عرف هیچ وقت نمی‌گوید که: اگر کسی داخل زمین غیر رفت، به مجرد این که نیت نماز کرد، با این نیت، تصرف کرده و غصب از آن انتزاع می‌شود. پس نیت نمی‌تواند منشا انتزاع باشد.

سراغ کیف مسموع، تکبیرة الاحرام و قرایت و ذکر می‌آییم. اینها هم عنوان تصرف را ندارند، بر خود تکبیرة الاحرام، غصب صدق نمی‌کند. بر تکلم در دار غصبی، غصب صدق نمی‌کند.

بفرمایید که کسی که در دار غصبی، تکلم می‌کند، این تکلم، تموجی در این فضا، که مال غیر است ایجاد می‌کند. چون بالاخره این زمین، وقتی مال غیر است، فضایی محدود در این زمین هم مال غیر است، آیا تکلم موجب تموج در فضا نمی‌شود و این غصب نیست؟

فرموده‌اند: نه اگر عقلاً هم بر این تکلم، تصرف صدق کند و عقل بگوید: این تکلم هم تصرف است، اما عرفاً عنوان تصرف ندارد و عرف نمی‌گوید: این تصرف است.

این را اضافه می‌کنم که، اگر به فرض بلندگویی را در حیاتان گذارید و صدای این بلندگو در حیات غیر رود، این از باب ایذاء غیر و ایذاء همسایه و اینها، يك حکمی دارد، اما این که صدای بلندگو، در فضایی غیر می‌رود، عرف نمی‌گوید: این تصرف در مال غیر است. عقلاً هم اگر تصرف باشد، عرفاً تصرف در مال غیر نیست. پس اینها هم عنوان تصرف را ندارد.

سراغ رکوع و سجده و قیام و قعود می‌آییم، فرموده‌اند: اینها هم هیچ کدام، عنوان تصرف در مال غیر را ندارد. رکوع، یعنی هیات حاصله از این مصلی، نسبت به دیگران، یا نسبت به بعضی از اجزای دیگر، خود رکوع، سجده، قیام، که قیام غیر از «کون فی الارض» است.

این را دقت کنید، خود قعود، یعنی خود این اجزاء، خود رکوع، نه مقدمات، ملازمات و مقارنات رکوع، خود سجده، خود قیام و خود قعود، اینها هم عنوان مقوله وضع را دارند و غصب از اینها هم انتزاع نمی‌شود. شاهدش هم این است که، اگر کسی بیرون زمین غصبی ایستاده و رکوع کرد و سرش روی زمین غصبی خم شد، از خود رکوع، غصب و تصرف در مال غیر، انتزاع نمی‌شود.

در سجده هم مثل رکوع فرموده‌اند: نه آن هم تصرف نیست، قیام و قعود هم همینطور، این اجزاء، یعنی نیت، تکبیرة الاحرام، قرائت، رکوع و سجده و قیام و قعود، هیچکدام ازش مفهوم غصب انتزاع نمی‌شود.

غصب از چه انتزاع می‌شود؟

فرموده‌اند: از این که بدون اذن مالک رفته در خانه، از عدم اذن مالک در اینجا، عنوان غصب را انتزاع می‌کنیم. تا اینجا نتیجه گرفته‌اند که، هیچکدام از اجزای صلاة، با غصب اتحاد ندارد.

بعد از این که این دو مطلب را مطرح کرده، فرموده‌اند: يك مطلب مقدمات اینهاست، این که از قیام برای رکوع فرود می‌آید، یا

از سجده برای قیام بلند می‌شود، یک اختلافی وجود دارد، که آیا این هوی و نعوظ از اجزای صلاة است، یا این که، عنوان مقدمات را دارد؟

هوی و نعوظ را فرموده‌اند: قبول داریم که تصرف در مال غیر است، اگر گفتیم: این هوی و نعوظ، از اجزای صلاة است، نتیجه‌اش این است که، صلاة با غضب، ولو در این جز اتحاد پیدا کرده، لذا باید قائل به امتناع شویم و اگر گفتیم: هوی و نعوظ از مقدمات است و خودشان عنوان اجزاء را ندارند، باید بگوییم: اجتماع امر و نهی جایز است.

آن وقت یک مطلب کلی را نتیجه گرفته و فرموده‌اند: آن صلاتی که، نه رکوع و نه سجده درش هست، نه هوی و نه نعوظ درش هست، مثل نماز میت، بر فرض این که بگوییم: نماز است، چون اختلاف است در این که آیا نماز میت نماز است یا دعاست؟ که نظر شریفشان هم این است که، حقیقتش دعا است، چون اینها درش وجود ندارد، اصلاً مفهوم غضب را، از خود صلاة، نه از بودن در آنجا، نمی‌توانیم انتزاع کنیم. اگر کسی عاجز از قیام و قعود است و باید نمازش را با ایما و اشاره بخواند، در اینجا هم از این ایما و اشاره و ذکر و اینها، نمی‌توانیم مفهوم غضب را انتزاع کنیم.

در این موارد، مثل نماز میت، نماز عاجز، کسی که عاجز از قیام و قعود است، می‌توانیم بگوییم: صلاة با غضب اتحاد ندارد و حالا که اتحاد ندارد و غضب از یک چیز و صلاه از چیز دیگری انتزاع شده‌است، اجتماع امر و نهی جایز می‌شود.

در مورد سجده فرموده‌اند: اختلاف است در این که، آیا سجده مجرد تماس پیشانی است یا اعتماد بر ارض است و نه «مجرد مساس الجبهة علی الارض»؟ اگر گفتیم که: حقیقت سجده، اعتماد بر ارض نیست، بلکه حقیقتش، «مساس الجبهة علی الارض» است، باز سجده هم، مصداق برای غضب نمی‌تواند باشد و عنوان غضب را نمی‌توانیم انتزاع کنیم.

اما اگر گفتیم که: حقیقت سجده، مجرد «مساس الجبهة علی الارض» نیست، بلکه حقیقتش، اعتماد بر ارض است، یعنی این زمین بعنوان جزئیات اعتماد بر آن، جزء حقیقت سجده قرار گیرد، اینجا عنوان غضب را ازش انتزاع می‌کنیم. لذا اگر گفتیم: حقیقت سجده این است، در هر نمازی که سجده دارد، غضب و صلاة اتحاد پیدا می‌کنند، پس باید قائل به امتناع شویم.

نتیجه فرمایش ایشان این شد: در صلاة در دار غضبی، امکان اتحاد غضب با صلاة هست، اما باید موارد صلاه را بررسی کنیم، در بعضی از موارد مثل نماز میت و نماز عاجز، چیزی که، هم صلاة و هم غضب را از آن انتزاع کنیم، نداریم، غضب از بودن در آنجا، انتزاع می‌شود، اما صلاة از چیز دیگر. لذا می‌گوییم: اجتماع امر و نهی جایز است.

اما در مواردی که غضب را از همان جز صلاتی انتزاع کردیم، اگر گفتیم: که هوی و نعوظ، جزء صلاة است و غضب را از همین انتزاع کردیم، یا سجده را گفتیم: اعتماد بر ارض است، و غضب را از همان انتزاع کردیم، اینجا باید قائل به امتناع شویم.

این خلاصه فرمایش ایشان در اشکال بر مرحوم نائینی(ره) در صغری است و نظر خودشان را هم در اینجا بیان کرده‌اند.

بحث ما این است که آیا بر فرمایش ایشان اشکالی وارد هست یا نه؟ ما تمام امروز، فقط فرمایش ایشان را در اینجا بیان کردیم. شما مطالعه بفرمایید، انشا الله روز سه شنبه، ببینیم که بر کلام مرحوم آقای خویی(ره) اشکالی وارد هست یا نه؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين